

گفتگو با استعدادهای درخشان

استرس داشتیم، کله باچه خوردیم^۱

سال ۱۹۹۹ بود که اولین دوره مسابقاتی با عنوان chem-e-car همزمان با کنگره ملی آمریکا به صورت ملی در این کشور برگزار شد. سال ۲۰۰۱ در میون این مسابقات حالت بین‌المللی یافت و پس از آن هر سال، همزمان با کنگره مهندسی شیمی، این مسابقات برگزار می‌شود. سال ۲۰۰۵ اولین حضور بین‌المللی ایران بود که تیم دانشگاه امیرکبیر در این مسابقات دوم شد. امسال هم تیمی از دانشگاه امیرکبیر در این مسابقات که در ملازی برگزار شد، پیروز، شرکت کرد و از قضا اول شد. این از قضا برای این بود که شرایط خیلی خاصی برای آنها پیش آمده که همه را برایتان خواهیم گفت. این دومین حضور یک تیم جوان ایران در این مسابقات جوان بود. علی زمانی نیا، پرویز شاه کریمی، شهاب حسینی نژاد، محسن حاجی علیان، احمد صراف شیرازی، رقیه پرویز صدیقی و نوشین امیری فریجه‌های ورودی ۸۲ و ۸۳ مهندسی شیمی به سرپرستی دکتر ذکایی، اعضای این تیم را تشکیل می‌دادند و البته دکتر ادیسی، دکتر داور، دکتر ذکایی و ریاست دانشکده مهندسی شیمی به آنها کمک کردند.

○ چی شده که این گروه گروه شد؟

● اصلاً چطور شد که یک عده بچه مثبت، درسخوان و در حین حال با حال و با ایده آمدند و

^۱ گفتگوی هدایتگری با اعضای تیم خودروی شیمیایی، دانشگاه امیرکبیر، نسل ۳، چاپ چهارم، شماره ۱۱۱، ۲۸ شهریور ۱۳۸۵

زدند تو خط این کار؟ یعنی طراحی خودروی شیمیایی، که با یک سوخت خاص کار کنند؛ سوختش هم باید ابتکاری باشد؛ اما قابلیت کنترل را داشته باشد. این بچه‌ها که اغلب هم ورودی هستند، وقتی برای ثبت نام دانشگاه آمدند، یک فراخوان روی برد دیدند. فراخوانی مربوط به مسابقات «کنکار» و این برایشان جلب توجه کرد و پس از یک سال رفتند دنبالش. تابستان سال بعد با هم صحبت کردند که یک تیم تشکیل بدهند و بروند برای مسابقات و چون هم ورودی هم بودند، تجربه کار با هم را داشتند؛ به ویژه در برگزاری سمینار مهندسی شیمی. اواخر مرداد ۸۴ کار شروع شد و نشستند حرفهایشان را یک کاسه کردند و وظیفه‌ها معلوم شد.

○ حالا واقعاً شروع کار را بنقدر جدی و خشن بوده؟

● خشن که نه، اما مسلماً هرکاری که بخواهد شروع بشود، باید جدی باشد. ما هم یک هدف مشخص داشتیم.

○ ای ول به این همه اطمینان این هدف مشخص چه بود؟

● نهمانی ایران. با توجه به نتایجی که بچه‌ها سالها پیش در مسابقات جهانی به دست آورده بودند. هدف ما دور از انتظار نبود. می‌خواستیم مقامی بهتر از آنها بیاوریم. قرار نبود پسرقت کنیم.

○ از کجا شروع شد؟

● سیستم ماشین‌هایی که برای این مسابقات طراحی می‌شوند را می‌شود به ۲ بخش تقسیم کرد: آنهایی که با واکنش‌های شیمیایی، گاز یا مایع تولید می‌کند و پیستون یا توربینی را حرکت می‌دهد و موجب حرکت ماشین می‌شود و پس از این که آن مواد شیمیایی تمام شد، ماشین به علت اصطکاک می‌ایستد. دسته دوم آنهایی هستند که با پیل شیمیایی کار می‌کنند و از طریق نیروی الکتریکی به حرکت در می‌آیند. دانشگاه امیرکبیر ۲ تیم داشته که با هم تقسیم کار کرده بودند و این بچه‌های گفتگوی ما بخش پیل را به عهده گرفته بودند. جستجو کردند، اطلاعات مفید را جمع و کار را شروع کردند. اول رفتند و پیل و باتری درست کردند، بعد رفتند سر وقت ترمز و نحوه ایستادن ماشین که با هم به توافق برسد. پیل را با تعداد آزمایش‌های زیادی به دست آوردند و برایش خیلی هم خوشحالی کردند. پیروز در این خصوص می‌گوید: ظاهرش دو تا تکه حلبی است و ۴ تا تکه پارچه، اما برای همین، یکی دو ماه کار کردیم تا به نیروی لازم برای حرکت ماشین دست یابیم. اول ماجرا ماشینشان ۱۰ دقیقه راه می‌رفته و بعد توقف می‌کرده؛ اما قاعده مسابقه بر این است که یک متر از معینی را طی کنند. این متر از که میان ۱۵ تا ۳۰ متر متغیر است و همچنین باری که ماشین باید حمل کند، بین صفر تا ۵۰۰ سی‌سی، روز مسابقه و با قرعه‌کشی تعیین می‌شود. همه اینها به کنار، بیشتر انرژی این دوستان صرف این شد که چطور ماشین را

بایستایند و یک جوری برق ماشین را قطع کنند.

○ ایده چه بود؟

● ایده‌ای که به ذهن بچه‌ها رسید، از طریق واکنش تیتراسیون بود. واکنش اسید و باز و یک معرف که در PH1 مختلف تغییر رنگ می‌دهد. یک ظرف اسید بود و یک معرف درون آن بود که رنگ تیره‌ای داشت. یک باز به طور قطره قطره به آن ظرف اضافه می‌شد و رنگ محلول را تغییر می‌داد. یعنی از رنگ ارغوانی تیره، می‌شد بی رنگ. از یک سنسوری استفاده کرده بودند و یک لامپ. وقتی محیط تیره بود. نور از آن رد نمی‌شد و ماشین حرکت می‌کرد، اما به محض شفاف و بی رنگ شدن محیط، نور از آن عبور می‌کرد و برق ماشین قطع می‌شد و ماشین بلافاصله می‌ایستاد. محسن می‌گوید: این ایده از آستین بچه‌ها در آمد! ولی واقعاً یک ایده خفن است که به ذهن هر کسی نمی‌رسد!

بلافاصله همه شان با هم می‌گویند: «ما هم هر کسی نیستیم، ما بچه‌های مهندسی شیمی امیرکبیر هستیم». پس از آن هم رفتند روی دقت کار. اول کار، ماشینشان با فاصله‌های یکی دو متر از خط پایان می‌ایستاد، بعد هم رسید به حدود ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر. ولی باز هم خیلی امیدوار کننده بود. «آن بار اولی که ماشین حرکت کرد، ما خودمان از خوشحالی پریدیم بالا. برای ما خیلی جالب بود. هیچ وقت فراموشش نمی‌کنیم». اینها را علی می‌گوید و این که بعدش چطور پریدند بالا و از خوشحالی ناهار دانشگاه را هم نخوردند و رفتند بیرون و چون کسی نبوده که مهمانشان کنند، مهمان خودشان شدند! از آن به بعد اوضاعشان جوری شده بود که بدترین تست آنها مساوی می‌شد با بهترین تست ماشینهای دیگر که سالهای پیش در مسابقات شرکت کرده بودند و البته تا آن زمان هم در ایران ایده آنها دیده نشده بود. ایده‌ها معمولاً روی واکنش‌ها بوده، چون هم ساده‌تر هستند و هم کنترلشان راحت‌تر است؛ اما خطایش زیاد است!

«دیگر دم دم‌های عید شده بود و گفتیم بچینیم. آن موقع خطای ما حدود ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر بود. ما هم که عشق روی خط بودیم و این در تمام دانشکده پیچیده بود. در تئوری می‌شد این کار را کرد؛ ولی ما می‌خواستیم تکرار پذیری را ببریم بالا. در ایام عید هم رفت و آمدشان را به دانشگاه قطع نکردند و به هر زوری که می‌شد، می‌آمدند دانشگاه تا از محیط آزمایشگاه بی‌وسيله (!) استفاده کنند و هر روز بالاخره یک جوری دم نگهبانی را با التماس‌هایشان می‌دیدند!

«یک روز که ماشین را تست می‌کردیم، سر یک اتفاق کوچک، پای پروژ خورد به شیشه دکانتور و شیشه شکست. شاید این خواست خدا بود، وگرنه به سیستم جدید رو نمی‌آوردیم.

می‌خواستیم دیگر از دکاتور استفاده نکنیم؛ چون یک بار محلول در ۱۰ ثانیه از آن خارج می‌شد و یک بار در ۲۰ ثانیه. یک وسیله می‌خواستیم که قطره‌هایش یکسان خارج بشود که ایده‌اش را شهام از پسرخاله‌اش می‌گیرد. «شهام می‌گوید: «از پسرخاله‌ام پرسیدم که یک پمپ سرانگ داری که دبی ثابتی داشته باشد؟ اون هم گفت آره! یک سرنگ هست که می‌توانی یک پیچ و مهره به آن وصل کنی و یک پمپ بسازی با دبی ثابت. روز آخر سال بود که زیر باران و در خیابان جمهوری دنبال چرخ دنده بودیم و پیچ و مهره، تا پمپ را بسازیم. هر چند پیدا نکردیم؛ اما با همان وسایل قبلی یک پمپ ساختیم که خیلی خوب کار می‌کرد. حتی بهتر از وسیله آزمایشگاهی! این پمپ یک خوبی دیگر هم داشت و آن این بود که قدرتش را از نیروی محرکه ماشین می‌گرفت و این خطا را کم می‌کرد.»

«پس از عید به دنبال کارهایی بودیم که هیچ وقت بهشان فکر نکرده بودیم. در هفته آخر تا ۳۱ فروردین که روز مسابقه بود، در دانشکدهٔ ابوریحان ماشین را تست می‌کردیم. روزهای آخر فشارکار هم بیشتر بود. چند شب بی‌خوابی و تا شب آخر فهمیدیم که ۹۰ درصد کارها مانده. ماشین را که تست می‌کردیم، متوجه شدیم یک جای ماشین اشکال دارد و با رفع آن می‌توانیم خطا را تا ۱۰ سانتی متر کم کنیم. بالاخره با همه ریسک، تغییر دادیم و ساعت ۴ یا ۵ صبح بود که رقیب دسته جمعی کله پاچه خوردیم. تمام شب تا صبح وقت مسابقه را در دانشگاه بودیم. پیش از مسابقه خیلی استرس داشتیم چون سالن پر از جمعیت بود و همه هم از ما انتظار داشتند. با توجه به این که میزبان هم بودیم که دیگر توقعها خیلی بالا بود و فشار مضاعفی روی ما بود. جو خیلی سنگین بود. جمعیتی که از دانشگاه علم و صنعت آمده بود، خیلی بیشتر از ما بود. سطل آشغال گرفته بودند و با چوب می‌زدند رویش. اسم تیم ما را هم گذاشته بودند پلی سنسور. ما شده بودیم مثل کسی که در استادپوم آزادی ایستاده و می‌خواهد فوتبال بازی کند. همه چی می‌زدند و ما فقط نگاه می‌کردیم. ماشین تیم سمنان در مرحله فلق‌گیری با یک سانتی متر اختلاف ایستاده بود و در واقع ما یک رقیب جدی برای خودمان پیدا کرده بودیم. ما ما کریم روی ۵+۵- سانتی متر خطا حساب می‌کردیم که در فلق‌گیری با ۱۹ سانتی متر خطا ماشین ایستاد و ما اصلاً انتظارش را نداشتیم. همه قیافه‌ها داغون بودا در مرحله اصلی با ۶ سانتی متر خطا ایستاد که با توجه به دانسته‌های خودمان خوب نبود. توقع خودمان خیلی بیشتر بود.»

○ بخش پوستر؟

● این مسابقات در ۲ بخش پوستر و عملی انجام می‌شود. بچه‌های این گروه در روزهای اولی که تقسیم‌کار کردند، کار پوستر را انداختند گردن یکی از خانمها! باید عکسهای ماشین،

مشخصات، وزن، سیستم ماشین، سفنی و ایمنی مواد شیمیایی در پوستر گنجانده می‌شد. یک پوستر ۹۰ در ۷۰ طراحی کرده بودند، آن هم با فونت انگلیسی، چون می‌دانستند که قرار است همین پوستر را برای مسابقات جهانی هم ببرند، با وجود این که به نظر خودشان لایق مقام آوردن بود، اما مقام نیاورد و تیم دانشگاه تهران در بخش پوستر اول شد.

○ بخش دوم: مالزی؟

● ۲۴ تیم از ایران و مالزی و سنگاپور، آمریکا، کره، هند و پاکستان حضور داشتند. چون این بار مسابقات در آسیا برگزار شده بود، تیمهای اروپایی شرکت نکرده بودند. «جو آنجا هم خیلی ساده بود و ماشین ما که ایستاد، انگار نه انگار که ماشین با ۲ سانتی متر خط ایستاده اما این رفتن دوستان به مالزی و شرکت در آن مسابقات آقدر ماجرا داشت که تا همیشه یادش می‌ماند. از زبان خودشان بشنوید:

«۲ هفته پیش از پرواز با گمرک فرودگاه تماس گرفتیم که مواد شیمیایی همراهمان داریم. گفتند بیاورید باید پلمپ بشود تا روز پرواز. همه کارها که انجام شد، گفتیم بچه‌ها احساس خوبی ندارم. به خوب پیش رفتن ماجرا شک کردم. ۲ هفته بعد که رفتیم فرودگاه، گفتند نمی‌شود مواد را با خودتان ببرید و انگار یکبارہ آب سردی ریختند روی سر ما چون اساس کار ما همین مواد شیمیایی بود. از قبل تنها فکری که کرده بودیم، این بود که بودر این مواد همراهمان بود، جز HCL یک مولار که خیلی هم اساسی بود. باکلی نگرانی سوار هواپیما شدیم با فکر این که حتی شرکت کردن ما در این مسابقات هم روی هواست!

در آنجا هم فقط یک روز وقت داشتیم و آنها هم مثل ایران یک ناصر خسرو نداشتند که همه چیز تویش پیدا بشود! باید از محیطهای دانشگاهی می‌گرفتیم که آنها هم به ما نمی‌دادند! سرتان را درد نیاروم، طوری شده بود که شب مسابقه در مغازه‌ها دنبال سرکه و جوهر نمک یا هر چیز اسیدی دیگر بودیم، اما نشد! شب همه که خواب بودند، من امحسن او علی داشتیم با چند سی‌سی اسید که قرض گرفته بودیم، امتحان می‌کردیم و نمی‌خواستیم به بقیه بگوییم که داریم چه کار می‌کنیم. یکی از کارکنان هتل آمد و ماشین را دید و نگران بود که نکند این ماشین به کپوش سالن آنها صدمه بزند. ما پرسیدیم اسید دارید؟

گفت جوهر نمک داریم که توالتهای ما را با آن می‌شویم. ساعت ۳/۵ نصف شب بود که جوهر نمک را به ما دادند که خیلی هم بی‌داد و بد رنگ بود. رفتیم محلول درست کنیم آن هم با حدس و گمان. چون وسیله دقیق اندازه‌گیری نداشتیم، علی رفت از بچه‌ها که خواب بودند آب مقطر بگیرد که بهش ندادند و گفتند: تشنه‌ات است آب معدنی در یخچال داریم! خلاصه با

جوهر نمک و آب معدنی و حدس و گمان محلول درست کردیم و ماشین را تست کردیم؛ با خطای ۱۰ سانتی متری ایستاد! فردا هم رقیب برای مسابقه و با همان امکانات اول شدیم و ماشین ما با ۲ سانتی متر اختلاف ایستاد؛ حتی بدون اندازه‌گیری‌های دقیق! البته در این راه چند تا شلوار و کفش را هم از دست دادیم. یک جایزه ۱۰۰۰ دلاری هم دریافت کردیم! همین.

○ حرف آخر

● ما مشکل خروجی داشتیم. سال پیش برای خروج از کشور، دانشگاه ضمانت می‌کرد و نظام وظیفه هم قبول می‌کرد. اما در قوانین جدید که وضع شده، دیگر نظام وظیفه با دانشگاه طرف نیست. هر دانشجو باید برود نظام وظیفه و ۱۵ میلیون تومان نقدی پرداخت کند و دیگر ضمانت دانشگاه اعتباری ندارد و این یک‌کم مشکل را برای ما سخت کرده!

رفاقت؛ پشتوانه رقابت^۵

با توجه به افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی، ما هر ساله شاهد حضور گسترده‌تر داوطلبان در آزمون کارشناسی ارشد و رقابت فشرده‌تر آنها هستیم؛ اما در این میان، همواره عده‌ای از آنها گوی سبقت را از دست رقیب می‌دهند و پیر مقام اول تا سوم رشته‌های مختلف دوره‌های تحصیلات تکمیلی تکیه می‌زنند. آقای علیرضا باغبان‌جوان ۲۲ ساله و اهل استان فارس (لاستان) که موفق به کسب رتبه یک در رشته مدیریت مالی در آزمون کارشناسی ارشد شده است، به همراه دوست، رقیب و هم‌اتاقی خود، آقای احمد تی‌زاده، جوان ۲۴ ساله و اهل استان آذربایجان غربی (پیرانشهر) مهمان این هفته هفته نامه پیک سنچس بودند. رفاقت این دو همراه همیشگی، رفاقت آنها بوده تا در کنار هم، لذت شیرین تحقیق، پژوهش و رشد و ترقی علمی را در کنار کرده و به اهداف مشترک خود نائل آیند. آنها یک‌دل و موافق در پاسخ به سوالات ما چنین گفتند:

○ رشته تحصیلی شما در دوره کارشناسی چه بود؟ و از کدام دانشگاه فارغ‌التحصیل شدید؟

● علیرضا باغبان: من دانشجوی رشته مدیریت صنعتی دانشگاه گیلان بودم که با معدل ۱۸/۱۱ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم.

احمد تی‌زاده: من فارغ‌التحصیل رشته مدیریت صنعتی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین با معدل ۱۶/۳۹ هستم.

۵ گفتگو با رتبه‌های اول و دوم رشته مدیریت مالی در آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۵، پیک سنچس، شماره ۲۶، ۲۰ آذر ۱۳۸۵

○ چرا شما از مدیریت صنعتی به مدیریت مالی در رشته مجموعه مدیریت تغییر گرایش دادید؟

● باغبان: در دوره کارشناسی من چندین بار به کارخانه‌های مختلف مراجعه کردم. از جزو آنجا خوشم نمی‌آمد. در این رفت و آمدها به کارخانه‌های مختلف. متوجه علاقه‌ام به رشته مدیریت مالی شدم؛ ضمن اینکه بازار کار این رشته نسبت به مدیریت صنعتی بهتر است.

نی‌زاده: در دوره کارشناسی رشته مدیریت صنعتی، دانشجویان فقط ۶ واحد درسی در مورد مدیریت مالی را می‌گذرانند که خیلی جذاب است و من به دلیل علاقه‌ام به رشته مدیریت مالی، تصمیم گرفتم در دوره کارشناسی ارشد این رشته ادامه تحصیل دهم.

○ شما چگونه برنامه‌ریزی کردید که توانستید با رتبه خوب در آزمون تحصیلات تکمیلی پذیرفته شوید؟

● باغبان: من طی چهار سال تحصیل در دوره کارشناسی سعی کردم خوب درس بخوانم و معدل بالا کسب کنم. سال ۱۳۸۴ که دانشجوی سال سوم بودم، به طور آزمایشی در آزمون کارشناسی ارشد شرکت کردم و اطلاعات خود را محک زدم و متوجه شدم که در درس‌های مدیریت و زبان ضعیف هستم؛ بنابراین، روی این دو درس وقت گذاشتم. ضمن اینکه در برخی از درس‌ها مثل ریاضی و پژوهش هم که قوی بودم، سرمایه‌گذاری کردم؛ چون در رشته «مدیریت» یک نگرش به نام (S.W.O.T) وجود دارد که می‌گوید: «باید به نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها توجه شود.» من هم از این نگرش استفاده کردم و نقاط ضعف و قوت خود را لیست کرده و سرمایه‌گذاری کردم؛ ضمن آنکه نقش، فرصت‌ها و تهدیدها را که همان عوامل محیطی هستند، در نظر گرفتم؛ مثل قوانین و مقرراتی که از سوی سازمان اعلام می‌شود؛ مثلاً تا سال گذشته امتحان رشته مدیریت در دو جلسه صبح و بعد از ظهر برگزار می‌شد، ولی از مدتی قبل صحبت‌هایی مطرح بود مبنی بر اینکه امسال برای اولین بار آزمون رشته مدیریت فقط در یک نوبت صبح برگزار خواهد شد که حدود یک ساعت و نیم از زمان داوطلبان این رشته کم شد. من این موضوع را جدی گرفتم و سعی کردم که سرعت عمل خود را بالا ببرم؛ یعنی قبلاً برای هر تست ۲ دقیقه زمان در نظر می‌گرفتم؛ اما با توجه به این مسئله، سعی کردم هر تست را در یک دقیقه جواب دهم تا دچار کمبود وقت نشوم. موضوع برگزاری آزمون رشته مدیریت در نوبت صبح و کم شدن فرصت داوطلبان، چند روز قبل از امتحان اعلام شد که برای بسیاری از داوطلبان، مشکل‌آفرین بود، چون به این عوامل محیطی توجه نکرده بودند؛ به هر حال من در هیچ کلاس کنکور یا مؤسسه آموزشی شرکت نکردم و فقط حدود پنج ماه به طور کاملاً پیوسته و با جدیت تمام درس خواندم و تست زیاد زدم و طوری برنامه‌ریزی کردم که حتی فرصت دیدن

برنامه‌های تلویزیونی را نداشتم.

نی زاده: من از سال چهارم در دوره کارشناسی برای شرکت در آزمون کارشناسی ارشد شروع به مطالعه کردم و حدود ۸ ماه روزی ده ساعت درس می‌خواندم. طی روز سه یا چهار کتاب را با هم می‌خواندم؛ البته در هر روز، دو درس زبان و تئوری مدیریت را به دلیل اهمیتی که دارند، مطالعه می‌کردم و از هیچ‌گونه کلاسی استفاده نکردم. در تأیید صحبت‌های آقای باغیان باید بگویم من شب امتحان متوجه شدم که سیستم آزمون رشته مدیریت عوض شده است؛ بنابر این، دچار استرس زیادی شدم؛ به طوری که ۱۰-۱۵ دقیقه اول آزمون را نتوانستم به سؤالات پاسخ دهم. بعد سعی کردم تمرکز داشته باشم و ابتدا سؤالات ریاضی، سپس اقتصاد، تئوری و در نهایت زبان را پاسخ دادم.

○ سطح سؤالات رشته مدیریت آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۵ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● باغیان: سطح سؤالات امسال تقریباً در حد آزمون سال قبل بود، فقط سؤالات مدیریت تولید سنگین بود.

نی زاده: در کل سطح سؤالات نسبت به سال قبل آسانتر شده بود؛ فقط سؤالات پژوهش

عملیاتی مشکل و وقتگیر بود.

○ آیا حدس می‌زدید که نتوانید رتبه یک و دو رشته مدیریت مالی را کسب کنید؟

● باغیان: تا قبل از اعلام نتایج با توجه به نحوه پاسخگویی به سؤالات و تعیین درصدهایم حدس می‌زدم که رتبه یک را کسب کنم؛ اما وقتی نتایج اعلام شد، یکی از دوستانم که خیلی هم درس خوانده بود، زودتر از من وارد سایت شد و گفت رتبه‌اش سه رقمی شده است. با این خبر تقریباً ناامید شدم و به رتبه حدود بیست می‌اندیشیدم. البته هدف اصلی من انتخاب رشته مدیریت مالی بود و این رشته در دوره روزانه ۲۱ نفر ظرفیت داشت؛ بنابر این مطمئن بودم که با کسب رتبه بیست هم می‌توانم در رشته مورد علاقه‌ام تحصیل کنم؛ اما وقتی که در سایت دیدم رتبه‌ام در رشته مدیریت مالی یک شده است، خیلی خوشحال شدم.

نی زاده: تا قبل از برگزاری آزمون به دلیل رقابت نزدیک و آگاهی نداشتن از سطح اطلاعات داوطلبان فکر می‌کردم که رتبه‌ام زیر ده شود؛ اما بعد از پاسخگویی به سؤالات، متوجه شدم که رتبه‌ام بین یک تا سه خواهد شد.

○ با توجه به رتبه‌ای که کسب کرده‌اید، آیا خود را افراد موفق می‌دانید؟

● نی زاده: من احساس می‌کنم فرد موفق هستم. برای اینکه به هدفم رسیده‌ام. من در کنکور سراسری، هم در رشته مدیریت صنعتی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین و هم در

دوره‌های تربیت معلم پذیرفته شدم. آن زمان در انتخاب رشته مدیریت صنعتی از لحاظ آینده شغلی تردید داشتم؛ ولی حالا که به عقب برمی‌گردم، از انتخابم راضی هستم، چون می‌توانم در رشته مورد علاقه‌ام تحصیل کنم؛ ضمن آنکه رشته مدیریت مالی، دامنه فعالیت شغلی وسیعی دارد.

باغیان: از لحاظ بررسی میزان موفقیت در حد وسط قرار داریم؛ چون موفقیت نسبی است، یعنی نسبت آنچه که هستیم با آنچه که می‌توانستیم باشیم. در کشور سراسری من رتبه چهار هزار را در گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی کسب کردم و اصلاً راضی نبودم و این ناراضی‌ام را در آزمون کارشناسی ارشد با کسب رتبه یک جبران کردم.

○ چه عواملی را در کسب این موفقیت مؤثر می‌دانید؟

● نپی زاده: انسان موفق کسی است که تمام رفتارش هدفمند باشد. هدف خارج از فرد و انگیزه در درون او وجود دارد و با تلاش، پشتکار و انگیزه بالا که خداوند در وجود فرد به ودیعه نهاده است. وی می‌تواند از کمترین امکانات بیشترین بهره را برده و به اهداف خود برسد. با اینکه سطح امکانات دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) فزودین قابل مقایسه با امکانات برخی از دانشگاه‌های تهران نیست، اما من هدف مشخصی داشتم و به یاری خدا با انگیزه و تلاش فراوان به آن رسیدم.

باغیان: دانشگاه گیلان هم یکی از دانشگاه‌های متوسط کشور است و مسلماً دانشجویان آن از امکانات ویژه برخوردار نیستند؛ اما از این دانشگاه، دانشجویان بسیاری در دوره‌های تحصیلات تکمیلی پذیرفته شده‌اند که این امر حکایت از همت بالای دانشجویان آن دارد. من به لطف خدا و کمک دوستانم توانستم در این زمینه موفق شوم. من از راهنمایی‌های استادم دکتر شاهرودی و دوستم مجید خوش سیرت که دو سال قبل جزو رتبه‌های برتر رشته مدیریت مالی بود، خیلی استفاده کردم.

○ شما در حال حاضر، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدیریت مالی دانشگاه تهران هستید. اگر بخواهید این رشته را به طور خلاصه و تخصصی معرفی کنید، چه می‌گویید؟

● باغیان: مدیریت مالی، یعنی از کجا بیاوریم و کجا خرج کنیم. البته این رشته دارای دو شاخه ۱. حسابداری: مخارج و مصارف شرکت‌ها ۲. مالی: خرید و فروش سهام می‌باشد.

نپی‌زاده: مدیریت مالی، یعنی مدیریت بر منابع و مصارف در یک شرکت. البته متخصصان این رشته، در بورس هم روز به روز قیمت سهام را بررسی می‌کنند تا ثروت افراد سرمایه‌گذار را به حداکثر برسانند.

○ از اینکه شما دو نفر به عنوان دو رتبه برتر و رقیب در رشته مدیریت مالی در یک اتاق و در یک خوابگاه زندگی می‌کنید، چه احساسی دارید؟

● بی‌زاده: من و آقای باغبان قبل از اینکه با هم رقیب باشیم، با یکدیگر رفیق هستیم و آن‌شاه. برای دوره دکتری سه دانشجوی می‌پذیرند که ما دو نفر تا پایان دوره تخصصی در کنار هم خواهیم بود و نفر سوم هم به جمع ما اضافه می‌شود. ما به دلیل هم رشته‌ای بودن و داشتن اهداف مشترک بسیار، به یکدیگر در رفع اشکالات درسی کمک می‌کنیم. باغبان: برای رفع اشکال در برخی از درس‌ها مثل اقتصاد و... باید به دانشجویان رشته‌های دیگر مراجعه کنیم. اتاق ما چهار نفره است و دو نفر دیگر از دوستانمان دانشجوی حسابداری و مدیریت صنعتی هستند. در کل باید بگویم با هم بودمان خوب است؛ اما اگر در یک اتاق، دانشجویان رشته‌های مختلف باشند، بیشتر می‌توانند به هم کمک کنند.

○ چه برنامه‌ای برای آینده خود دارید؟

● باغبان: در حال حاضر بر روی یک مقاله در باره «انحرافات در حسابداری» کار می‌کنم و دکتر نیکبخت استاد راهنمای من هستند. علاقه بسیاری به تحقیق و پژوهش و ادامه تحصیل در رشته مدیریت مالی دارم، و اگر کاری پیشنهاد شود که به درس و تحقیق من لطمه نزنند، قبول می‌کنم.

بی‌زاده: من در کنار تحصیل در رشته مدیریت مالی، علاقه‌مند به فعالیت در زمینه بازار بورس هستم و در حال حاضر در یک رشته سرمایه‌گذاری مشغول به کار هستم و توانسته‌ام اطلاعات بسیاری را در این زمینه کسب کنم.

○ کلام آخر؟

● بی‌زاده: من به تمام علاقه‌مندان به تحصیلات عالی پیشنهاد می‌کنم که سعی کنند با علاقه و پیوسته درس بخوانند و وقتی از درس خواندن خسته می‌شوند، به مدت طولانی مطالعه را رها نکنند؛ چون وقفه در مطالعه، باعث اختلال در یادگیری می‌شود و آنها با یک یا دو ساعت استراحت می‌توانند به مطالعه خود ادامه دهند. من روش مطالعه‌ام این‌گونه بود که به جای خواندن چندین کتاب مختلف، فقط منابع اصلی مثل تئوری مدیریت و زبان را که ضریب سه دارد، چهار بار خواندم. استفاده از این روش، تأثیر زیادی در من برای کسب رتبه‌ام داشت. همچنین داوطلبان باید در انتخاب‌گرایش و با رشته تحصیلی خود به آینده شغلی آن توجه کنند تا آینده خود را تضمین کنند. در پایان می‌خواهم از خانواده‌ام، به‌ویژه پدر و مادر، بسیار تشکر کنم؛ با اینکه آنها افراد تحصیلکرده‌ای نبودند، با تمام وجود، امکانات لازم را برای رشد و ترقی

فرزندان خود فراهم کردند؛ به طوری که برادر بزرگم رتبه چهل کنکور سال ۱۳۷۰ بود و در حال حاضر نیز دندانبزشک است. برادر دیگرم فوق لیسانس ریاضی و دیگری دبیر هستند. باقیان: در یک جمله می‌خواهم بگویم اعتماد به نفس، نقش بسزایی در پیشبرد اهداف فرد دارد.

من مدیون معلم‌هایم هستم

رتبه دوم کل کشور در گروه آزمایشی علوم انسانی در آزمون سراسری سال ۱۳۸۵ از آن اوست؛ رتبه‌ای که کسب آن آرزوی بسیاری از داوطلبان ورود به دانشگاه است. اکنون او دانشجوی ترم اول رشته حقوق دانشگاه تهران است. محمدمهدی برغی در سال ۱۳۶۶ در یزد متولد شد. وی دوره ابتدایی و راهنمایی را در دبستان سیدالشهدا (ع) و دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی را در مدرسه شامه آن شهر سپری کرد.

○ رشته تحصیلی شما در دوران دبیرستان چه بود و چه معدلی را کسب کردید؟

● من در رشته علوم انسانی تحصیل می‌کردم و معدل کل دیپلم من ۲۰ و معدل پیش‌دانشگاهی ام ۱۹/۶۶ بود.

○ شما برای شرکت در کنکور سراسری چگونه برنامه‌ریزی کردید که توانستید جزء رتبه‌های برتر این آزمون شوید؟

● من از سال دوم دبیرستان طوری درس می‌خواندم که مطالب در ذهنم برای شرکت در کنکور ثبت شود؛ به همین دلیل تقریباً بر مطالب درسی سال دوم و سوم دبیرستان مسلط بودم و از تابستان سال ۱۳۸۴ به طور متمرکز شروع به مطالعه برای کنکور کردم و روزی ۸ ساعت درس می‌خواندم. با شروع دوره پیش‌دانشگاهی در روزهایی که کلاس داشتم، روزی ۶ ساعت و روزهایی که به مدرسه نمی‌رفتم، حدود ۱۲ ساعت مطالعه می‌کردم. این روند تا عید ادامه داشت و از عید تقریباً روزی ۱۳-۱۲ ساعت درس می‌خواندم. البته هر روز یک ساعت درس عربی و یک ساعت درس ریاضی می‌خواندم؛ چون این دو درس نقش مهمی در کسب رتبه خوب در

● گفتگو با محمدمهدی برغی؛ رتبه دوم گروه علوم انسانی در کنکور ۱۳۸۵ / پنک سنجنش، سال پانزدهم، شماره ۳۸، ۴ بهار ۱۳۸۵

گروه علوم انسانی دارد؛ همچنین هر روز بعد از مطالعه دروس، یک ساعت تست می‌زدم.

○ آیا شما از کلاس کنکور استفاده کردید؟

● خیر، فقط در برخی از کلاس‌های تقویتی که در مدرسه برگزار می‌شد و همچنین در آزمون‌های آزمایشی سازمان سنجش شرکت می‌کردم تا سطح اطلاعاتم را در مقایسه با دیگر داوطلبان محکم بزنم.

○ در آزمون‌های آزمایشی سازمان سنجش چه رتبه‌ای کسب می‌کردید؟

● معمولاً رتبه دوم را کسب می‌کردم.

○ چند روز مانده به آزمون را چگونه سپری کردید؟

● تا دو روز قبل از کنکور به همان صورتی که برنامه ریزی کرده بودم، روزی ۱۳-۱۲ ساعت درس می‌خواندم؛ اما دو روز قبل از امتحان فقط اعلام ادبیات را خواندم و شب قبل از آزمون به امامزاده رستم و نماز خواندم و از خدا یاری طلبیدم و بعد به منزل بازگشتم و فوتبال دو تیم پرتغال و انگلیس را دیدم و همان شب تا حدود ساعت ۵ صبح بیدار ماندم و بازی فوتبال دو تیم برزیل و فرانسه را دیدم و از اینکه تیم مورد علاقه‌ام «برزیل» باخت، خیلی ناراحت شدم.

○ معمولاً داوطلبان دچار اضطراب ناشی از کنکور می‌شوند؛ شما چگونه؟

● من اصلاً اضطراب نداشتم؛ چون در درجه اول به خدا توکل کردم. توکل به او ترس و نگرانی را از انسان دور می‌کند و دوم آنکه می‌دانستم به اندازه هر آنچه که در توان داشتم، تلاش کرده‌ام؛ بنابراین، دلیلی برای اضطراب وجود نداشت.

○ سطح سؤال‌های کنکور ۱۳۸۵ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● چنین سؤال‌ها اصلاً خوب نبود؛ به عنوان مثال، سؤال یک گروه A، سؤال ده گروه B بود؛ یعنی ترتیب بندی سؤال‌ها در هر گروه با گروه دیگر متفاوت بود؛ به همین خاطر متأسفانه ۱۰ سؤال اول سؤال‌های ادبیات فارسی من بسیار سخت و مفهومی بود؛ بنابراین، من آن سؤال‌ها را نردم و به سراغ سؤال‌های عربی رستم و بعد از کمی آرامش، مجدداً سؤال‌های ادبیات را پاسخ دادم. همیشه صاحب‌نظران بر این اصل تأکید دارند که بهتر است پاسخدهی از سؤال‌های آسان شروع شود. بهتر است مسئولان به این موضوع توجه کنند؛ چون اگر داوطلبی روحیه ضعیفی داشته باشد، با دیدن اولین سؤال‌های مشکل، تمام آموخته‌های خود را فراموش می‌کند. دیگر آن‌که سؤال‌های فلسفه چندان استاندارد نبود و سؤال‌های معارف اسلامی خارج از کتاب و بالاتر از سطح اطلاعات درسی بود. در درس زبان، پاسخ صحیح بیش از یک گزینه بود.

○ آقای برغی! حدس می‌زنید رتبه دوم در گروه علوم انسانی را کسب کنید؟

● بله، به رتبه یک تا سه می‌اندیشیدم. وقتی اسامی اعلام شد، یکی از دوستانم رتبه‌ام را به من اطلاع داد و خودم هم در سایت دیدم و بعد از شنیدن خبر اولین چیزی که به ذهنم رسید، این بود که چرا اول نشدم.

○ چگونه انتخاب رشته کردید؟

● خواهر بزرگم دانشجوی رشته حقوق دانشگاه تهران بودند و من با توجه به علاقه و شناختی که از رشته حقوق داشتم، این رشته را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم.

○ در حال حاضر که دانشجوی هستید، آیا دانشگاه پاسنگوی ایده‌آل‌های شما می‌باشد؟

● دانشگاه، ایده‌آل محض نبود و قابل مقایسه با آنچه که در تصوم بود، نیست. البته من اکنون دانشجوی ترم اول هستم و بیشتر درس‌های عمومی را باید بگذرانم؛ شاید در ترم‌های آینده و با شروع درس‌های اختصاصی، نگرش بهتری نسبت به دانشگاه پیدا کنم.

○ موفقیت یعنی چه؟

● یعنی این که انسان در هر بُعدی از زندگی به ایده‌آل‌های خود برسد.

○ آیا شما فرد موفق هستید؟

● من در بعضی از زمینه‌ها به ایده‌آل‌های خود دست نیافته‌ام و نمی‌توانم بگویم که فرد موفق هستم؛ اما در بعضی از زمینه‌ها همچون کنکور ایده‌آل‌هایم رسیده‌ام و احساس موفقیت می‌کنم.

○ چه عواملی در موفقیت شما در کنکور مؤثر بود؟

● اول: توکل واقعی به پروردگار؛ این یک شعار نیست، بلکه لطف و یاری خدا، خستگی، اضطراب، ناامیدی و تمام افکار منفی را از من دور می‌کرد؛ دوم: کمک و نقش مؤثر خانواده در ایجاد محیطی آرام و به دور از تنش؛ سوم: تأثیر بسیار قوی مدرسه، دبیران و مدیر و معاونان مدرسه شاهد که هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ درسی دانش‌آموزان را حمایت می‌کردند. اولیای مدرسه از لحاظ درسی به طور مرتب با ما تست کار می‌کردند و برای هر دانش‌آموز با توجه به نیازش معلم خصوصی می‌گرفتند؛ به عنوان مثال، برای من، معلم عربی و ریاضی گرفتند؛ همچنین مسئولان مدرسه از لحاظ روحی به هیچ عنوان فشار کنکور ایجاد نمی‌کردند و حتی یک هفته قبل از آزمون، کنکورهای سال ۱۳۸۵ را به ادعای توسل دعوت کردند تا آرامش، اعتماد به نفس و انگیزه را در آنها تقویت کنند.

○ آقای برعی! شما از اهمیت نقش خانواده صحبت کردید. کمی در باره خانواده تان بر ایمان توضیح دهید؟

● اعضای خانواده ما افرادی تحصیلکرده و فرهنگی هستند. مادرم معلم و پدرم فوق دیپلم برق هستند و همواره سعی کرده‌اند محیط مناسبی را برای رشد و تعالی فرزندان خود فراهم کنند؛ به طوری که اکنون یک خواهرم دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی، خواهر دیگرم دانشجوی رشته حقوق و برادر کوچکم محصل هستند و ما موفقیت خود را مدیون والدین فهیم و زحمتکش خود می‌دانیم.

○ در آخر اگر توصیه‌ای برای کنکوری‌ها دارید، بفرمایید؟

● به کنکوری‌ها تأکید می‌کنم که قلباً به خدا توکل کنند و از او یاری بخواهند؛ به این ترتیب، آنها حتماً موفق می‌شوند. در کنار آن، این افراد باید توجه کنند که در حال حاضر سیستم آموزشی ما به گونه‌ای است که هر کس بیشتر درس بخواند و تلاش کند، بهتر نتیجه می‌گیرد و عواملی مثل استعداد، نقش کمتری در موفقیت در کنکور دارند.

علاقه و انگیزه: لازمه موفقیت^۵

«هیچ علاقه و انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل ندارم؛ چرا که از کودکی به رشته ریاضی علاقه‌مند بودم و آرزو داشتم در این رشته تا جایی که می‌توانم به تحقیق و تخصص بپردازم تا جزو نخبگان و متکبران این رشته شوم؛ اما در پس این علاقه، علاقه پدر و مادرم به پزشکی بود. مادرم فوق تخصص غدد و استاد دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و پدرم مهندس مخابرات هستند. آنها همیشه می‌گفتند: حداقل یکی از دو فرزندان باید پزشکی شود. برادرم که بزرگتر از من است و زودتر در کنکور شرکت کرد، توانست در رشته مورد علاقه‌اش (مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف) ادامه تحصیل دهد. آنگاه من مادرم و آرزوی دیرین والدینم که باید به آن عمل می‌کردم؛ بنابراین، به ناچار برخلاف علاقه‌ام، با شرکت در آزمون گروه آزمایشی علوم تجربی با کسب رتبه دوم در رشته دندانپزشکی دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شدم؛ اما امروز هیچ برنامه‌ای برای آینده‌ام ندارم و نمی‌دانم چگونه با این رشته سرگرمم» این جملات را امیرحسین عبدی، رتبه دوگروه آزمایشی علوم تجربی در آزمون سراسری سال ۱۳۸۵، بیان می‌کند؛ جوان نوزده ساله‌ای که تسلیم

^۵ گفتگو با امیرحسین عبدی؛ رتبه دوگروه آوریسی علوم تجربی در آزمون سراسری سال ۱۳۸۵ از مرکز شهید اژای (اصفهان)

اصفهان / یکشنبه، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۵

خوشتنه‌های ولدینش شد. همان نکته‌ای که پاره‌ها، پارها، متاکر شدیم و گفتیم که والدین نباید با تحمیل نظرات خود بر فرزندانشان، استعدادهای بالقوه آنها را به بیرامه بکشاند، و باعث دلسردی و سردرگمی آنها شوند.

○ رشته تحصیلی شما در دوره دبیرستان چه بود و معدلتان چند شد؟

● من در رشته علوم تجربی و در دبیرستان شهیدآذای (تیزهوشان) سجاد شهر اصفهان تحصیل کردم و معدل دیپلم من ۱۹/۴۹ بود.

○ از چه زمانی برای شرکت در آزمون سراسری سال ۱۳۸۵ شروع به مطالعه کردید؟

● من از تابستان سال ۱۳۸۴ شروع به مطالعه کردم. برنامه‌ریزی خاصی نداشتم؛ فقط می‌دانستم که برای آمادگی در کنکور باید چندبار منابع عمومی و اختصاصی را بخوانم؛ به همین دلیل، روزهایی که به مدرسه نمی‌رفتم، روزی ۱۱ ساعت و روزهایی که به مدرسه می‌رفتم، روزی ۶ ساعت درس می‌خواندم و بعد از مطالعه هر درس تست می‌زدم.

○ آیا از کلاس کنکور هم استفاده کردید؟ در صورت مثبت بودن پاسختان، استفاده از این گونه مؤسسات کمک آموزشی چقدر در موفقیت داوطلب در کنکور مؤثر است؟

● بله، من برای تمام دروس اختصاصی از کلاس کنکور استفاده کردم؛ اما در مورد اینکه کلاس کنکور چقدر در کسب نتیجه داوطلب مؤثر است، باید بگویم این امر به خود فرد بستگی دارد که چقدر از این گونه کلاس‌ها استفاده بهینه کرده و درست درس بخواند.

○ روز قبل از کنکور را چگونه سپری کردید؟

● دقیقاً تا روز قبل از کنکور، مطابق برنامه‌ام درس خواندم. البته خانواده مخالفت می‌کردند؛ ولی من قبول نکردم و آن روز مثل روزهای قبل تا شب درس خواندم و بعد کمی زودتر خوابیدم.

○ آیا دچار اضطراب ناشی از کنکور هم شدید؟

● فقط شب امتحان اضطراب داشتم. وقتی به این موضوع می‌اندیشیدم که باید رتبه تک رقمی را کسب کنم، مضطرب می‌شدم.

○ برای کنترل این اضطراب چه کردید؟

● کار خاصی نکردم؛ اما وقتی سر جلسه امتحان حاضر شدم، آن قدر به فکر پاسخگویی به سؤالات بودم که کم اضطرابم برطرف شد.

○ آیا حدس می‌زدید که در گروه آزمایش علوم تجربی رتبه دوم کل کشور را کسب کنید؟

● صبح روز آزمون به مادرم گفتم که من نفر اول کنکور می‌شوم؛ اما بعد از برگزاری آزمون

گفتم حتی جزو ۱۰ نفر اول هم نخواهم بود؛ چون در جلسه آزمون از لحاظ زمانبندی مشکل پیدا کردم. البته آزمون سراسری سال ۱۳۸۵ نسبت به آزمون‌های گذشته تغییر خاصی نکرده بود؛ فقط شیمی بیش از حد طبیعی وقت‌گیر بود.

○ چگونه از رتبه خود مطلع شده‌اید؟

● از طرف سازمان سنجش با موبایل من تماس گرفتند. من آن زمان در سوپر مارکت بودم. وقتی آن خبر را شنیدم، خیلی خوشحال شدم و با صدای بلند فریاد زدم: رتبه دوم کنکور شدم! اما انگار هیچ کس نشنید؛ حتی موقع خروج از سوپر مارکت صاحب آنجا از من پرسید: گوشه موبایلت را چند خریدی!!!

○ چگونه انتخاب رشته کردید؟

● همان طور که گفتم، به دلیل علاقه‌ام به ریاضی و از آنجایی که مباحث ریاضی در رشته بیوتکنولوژی زیاد است، من قصد داشتم این رشته را انتخاب کنم؛ اما بعد از تحقیق و بررسی زیاد در مورد رشته بیوتکنولوژی، متوجه شدم هرچند داوطلبان ممتاز در این رشته (که معمولاً رتبه تک رقمی کنکور هستند) پذیرفته می‌شوند، ولی مدیریت این رشته مشکل دارد؛ یعنی واحدها به خوبی ارائه نمی‌شود؛ ضمن آنکه دروسی که در این رشته ارائه می‌شود، ادغامی از دروس رشته‌های مختلف است و فارغ‌التحصیلان این رشته معمولاً محققان زبده‌ای می‌شوند؛ نه متخصصان زبده، و همان طور که می‌دانیم، تحقیقات در ایران جایگاه خاصی ندارد و محقق از موقعیت خوبی برخوردار نیست؛ بنابراین، به ناچار باید از بین رشته پزشکی و دندانپزشکی، یکی را انتخاب می‌کردم و چون پزشکی را اصلاً دوست ندارم، اجباراً رشته دندانپزشکی دانشگاه شهید بهشتی را انتخاب کردم.

○ گفتید که از همان دوره دبیرستان علاقه‌مند به تحصیل در رشته ریاضی فیزیک بودید؛ چرا تلاش نکردید تا خانواده‌تان را متقاعد کنید که به علاقه و نظر شما توجه کنند و چرا رشته علوم تجربی را انتخاب کردید؟

● در زمان انتخاب رشته در سال دوم دبیرستان و در سن پانزده سالگی، فرد قدرت تصمیم‌گیری ندارد و به شدت تحت تأثیر اطرافیان و به ویژه خانواده قرار می‌گیرد. من هم در آن سن کم، قدرت توجیه والدینم را نداشتم و تسلیم خواسته آنها شدم.

○ آقای عبدی! اکنون که در کنکور گروه آزمایشی علوم تجربی رتبه دوم کل کشور را کسب کرده‌اید و دانشجوی رشته دندانپزشکی هستید، احساس رضایت می‌کنید؟

● از رتبه‌ای که کسب کردم، خیلی راضی هستم؛ چون یک سال با تمام وجود زحمت کشیدم و تلاش کردم. اگر این رتبه را کسب نمی‌کردم، خُرد می‌شدم؛ اما از اینکه در رشته‌ای تحصیل می‌کنم که هیچ علاقه‌ای به آن ندارم، خیلی ناراضی هستم؛ چون هیچ برنامه‌ای برای آینده خود ندارم و فکر می‌کنم که در نهایت، یک دندانپزشک معمولی می‌شوم و فرصت رشد و ترقی از من سلب شده است.

○ صحبت پایانی؟

● نکته اول آنکه به کنکوری‌ها توصیه می‌کنم که هرگز چشم بسته و به دلیل آنکه فلان دوستشان به فلان کلاس کنکور رفته، یک مؤسسه آموزشی را انتخاب نکنند؛ بلکه باید سنجیده و برطبق نیاز خود از کلاس کنکور با معلم خصوصی استفاده کنند. نکته دیگر آنکه، هر سال به دلیل افزایش رقابت بین داوطلبان، آنها استارت درس خواندن برای کنکور را زودتر می‌زنند و گاهی برخی از داوطلبان از همان ابتدای دبیرستان شروع به مطالعه برای کنکور می‌کنند که همین روش خود باعث اضطراب می‌شود. از طرف دیگر، به خانواده‌ها توصیه می‌کنم که اضطراب مضاعفی را در فرزندان خود ایجاد نکنند. متأسفانه برخی از والدین به دلیل عدم آگاهی از کنکور و شرایط آن، فرزندان خود را تحت فشار می‌گذارند و حتی از آنها توقع دارند که از همان سال اول دبیرستان، برای کنکور برنامه‌ریزی کنند؛ وجود همین فشارها است که باعث دل‌سردی، خستگی و اضطراب آنها می‌شود. نکته دیگر آنکه، برخی از والدین تصور می‌کنند که می‌توانند پیش‌بینی کند موفقیت فرزندان آنها در چه چیزی نهفته است و به غلط تصور می‌کنند که فرزندان‌شان به دلیل کم سن و سال بودن، قدرت انتخاب راه درست و تصمیم‌گیری عاقلانه را ندارند؛ حال آن‌که آنها قدرت شگفت‌انگیز علاقه واقعی فرزندان خود را فراموش می‌کنند؛ بنابراین، از پدر و مادرها می‌خواهم که اگر این‌گونه می‌اندیشند، نوع نگاه خود را تغییر دهند؛ چون با ادامه این راه نتیجه‌ای همچون من می‌گیرند. متأسفانه این مشکل در داوطلبان گروه آزمایشی علوم تجربی ملموس‌تر است؛ چراکه بسیاری از والدین این گروه از داوطلبان، دوست دارند که فرزندان‌شان پزشکی یا دندانپزشک شود و بدون در نظر گرفتن علاقه آنها، مسیر زندگی فرزندان خود را تعیین کرده و آینده آنها را خراب می‌کنند؛ در صورتی که همه به خوبی می‌دانیم مهمترین عامل موفقیت در هر کاری، داشتن علاقه است. پس اگر والدین واقعاً به دنبال موفقیت فرزندان خود هستند، باید به علاقه و انتخاب آنها در هر کاری اعم از تحصیل یا غیرتحصیل احترام بگذارند تا شاهد پیروزی آنها باشند.

NPT یعنی تقسیم دنیا به دارا و ندار^۵

شاید این روزها نام دکتر عسکرخانی را بیشتر بشنویم. در حالی که اکثر رسانه‌ها و مطبوعات این روزها در حال تهیه گزارش و خبرهای مختلف در مورد مسائل پیش آمده اخیر هسته‌ای هستند، دوستان ما نیز به سراغ دکتر عسکرخانی رفته‌اند. وی سال‌ها پیش دکترای خود را از دانشگاه کویئز کانادا در رشته روابط بین‌الملل اخذ کرد و هم‌اکنون نیز عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌باشد. جدای از سال‌ها تدریس در دانشگاه تهران، سابقه وکالت جمهوری اسلامی ایران در دادگاه لاهه علیه آمریکا از دیگر سوابق او به شمول می‌رود. ولی شاید آنچه که امروز بیش از پیش بر افتخارات و ارزشهای وی می‌افزاید نگاه ما به گذشته است. به گفته خود سال‌ها پیش تنها کسی بود که پیشنهاد خروج از NPT را به مسئولین داد، بود و هم‌اکنون شاهد محدودیت‌های حاصل از پیوستن به NPT را شاهد هستیم. امیدواریم مطالعه این مصاحبه کوتاه و مختصر که توسط دوستان ما در سایت ایران ۱۴۰۴ منتشر شده است، بیانگر بسیاری از مسائل نامگفته و بزرگ باشد.

○ معاهدات خلع سلاح

● غربی‌ها با ایجاد نهادها و رژیم‌های مختلف و با وضع قوانین در آن‌ها، شکل جدیدی از سلطه را بر کشورهای مختلف ایجاد کرده‌اند که دیگر مانند گذشته با ضرب و شتم و زور و ... بر کشورها اعمال سلطه نکنند. مثلاً در گذشته اگر شهر و نندی در کشورهای عقب مانده‌ای مثل آفریقا به منافع آن‌ها معترض بود، به شدت تنبیه می‌شد. یعنی در دوران استعمار رژیمی ایجاد شد به نام رژیم قراردادی. اگر این رژیم را در دوران‌های اولیه در نظر بگیریم فقط ضرب و شتم بود، کشتار بود و آهسته و بتدریج این رژیم از روند قبلی جای خود را به قراردادهای پولی داد. یعنی اگر فرض کنیم یک آفریقایی در کشور خود به ماشین یا خانه آن اروپایی و یا حتی برنامه‌هایی که آنجا داشتند معترض می‌شد، اروپایی‌ها آنان را سخت فلک می‌کردند، به دار می‌کشیدند و ... اما امروز با توجه به آگاهی‌های مردم و انقلاب قرون گذشته و اینکه کشورهای توسعه نیافته از آن حالت بندگی خارج شده‌اند، رژیم‌ها نیز تغییر شکل داده‌اند و از آن روش‌های قبلی دست کشیده و حبس و کشتار و شلاق جای خود را به غرامت‌های مادی داده‌اند، که اگر الان شما بخواهید پروژه‌های ملی داشته باشید و اموال کشور صادرکننده سرمایه را تحت تأثیر قرار دهید، باید

^۵ گفتگوی مجله ثابت با دکتر ابراهیم عسکرخانی، کیهان، شماره ۱۸۷۲۶، بهمن ۱۳۸۵

غرامت بپردازید و به همین شکل رژیم‌های دیگری در حال شکل‌گیری است که در رابطه با امنیت است.

مثلاً آمریکایی‌ها از ابتدا در رابطه با تسلیحات هسته‌ای در صدد این بودند که آن را به انحصار خود در بیاورند. وقتی اتم در آمریکا پیدا و آزمایش شد، برای اینکه اتم به دست دیگران نیفتد، «سازمان انرژی اتمی» را تأسیس نمودند. این سازمان در درجه اول هدفش پیشگیری از ترویج دانش هسته‌ای بوده است. ولی بعد دیدند که کشورهایمانند شوروی به آن دستیابی پیدا کردند. سپس خود آمریکا به اروپایی‌ها کمک نمود و بعد چین، هند و پاکستان و به همین طریق می‌بینید که دانش هسته‌ای به دو سطح دارد گسترش می‌یابد، یکی به صورت افقی و یکی به صورت عمودی. آمریکایی‌ها از طریق این سازمان و از طریق سازمان ملل، به خصوص شورای امنیت، در صدد برآمدند تا یک سلسله رژیم‌هایی را در دنیا ایجاد کنند و از تکثیر قدرت جلوگیری کنند و به این خاطر NPT را ایجاد نمودند (معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای) و متعاقب آن نیز CTBT را تنظیم کردند. به این ترتیب غرب در صدد افزایش این گونه رژیم‌های امنیتی است و هدف آن‌ها از اینکار نیز تقسیم دنیا به ۲ طبقه است.

○ تقسیم به دارو و ندار

● توسط NPT دنیا را به دو طبقه «داراها» و «ندارها» تقسیم نموده‌اند و سایر معاهداتی که شکل گرفته مانند CTBT نیز مکمل NPT است که هدف آن ثابت نگه داشتن وضعیت ندارها و ادامه سبزه داراها بر جهان می‌باشد.

من قبل از اینکه در مورد CTBT توضیح بدهم، لازم می‌دانم تا در مورد NPT توضیح مختصری بدهم. به ماده‌های NPT دقیق نگاه کنید. مانند ماده یک NPT که می‌گوید کشورهای «دارا» نباید دانش و امکانات خود را در اختیار دیگران قرار دهند و ماده دوم بیانگر این است که ندارها هم متعهد باشند که این قبیل دانش و امکانات را بدست نیاورند و در صدد تولید سلاح‌های هسته‌ای هم نباشند! هم چنین «داراها» وظایفی دارند در مقابل ندارها، که داراها باید در درازمدت، معاهده‌ای را امضاء کنند که به واسطه آن خلع سلاح هسته‌ای بشوند. این امر هیچ‌گاه تحقق پیدا نکرده و بر عکس آن‌ها همیشه در صدد مدرنیزه کردن تسلیحات خود بوده‌اند و نسل‌های جدید را در لابراتوارهای خود ایجاد کرده‌اند.

ماده ۴ هم اذعان دارد که ندارها باید دانش هسته‌ای را در مقاصد صلح آمیز بدست آورند. باید عرض کنم این معاهده یک معاهده آمره نیست. معاهده‌ای آمره است که هیچ کشوری به آن معترض نباشد، درحالی که می‌بینیم خیلی از کشورها NPT را امضاء نکرده و به آن معترض

می‌باشند. و هر پنج سال قصد دارند تا این معاهده را تجدید نظر کنند و مورد بازنگری قرار دهند. هر ساله اجتماعی که صورت گرفته است حاکی از این بوده که این اجلاس NPT که هر ۵ سال صورت می‌گیرد با شکست مواجه شده و آینده این معاهده در خطر است. اگر شما به آخرین اجلاسی که انجام شد دقت کنید، حاکی از آن است که در صدد هستند به تدریج یک طبقه سومی را نیز در میان کشورها قبول کنند؛ چون واقعاً می‌بینند عادلانه نیست که فقط تعداد خاصی از کشورها از این امکانات برخوردار باشند و اصل حاکمیت را نیز نادیده بگیرند و بگویند بقیه کشورها حق استفاده از این امکانات را ندارند.

شما نمی‌توانید یک قطار داشته باشید که بعضی واگن‌های آن حرکت کنند و بعضی دیگر ثابت بمانند، و از آنجایی که NPT چنین حالتی را پیدا کرده است ما می‌گوییم که NPT یک موجود بی‌روح است و محکوم به شکست می‌باشد. چرا که خود NPT در ماده ۱۰ می‌گوید که اگر در کشوری که عضو بوده باشد، تحولاتی رخ بدهد آن کشور می‌تواند اطلاع‌رسانی کرده و از معاهده خارج شود.

در مورد ایران بارها و بارها این اتفاق افتاده و موجودیت کشور ما در خطر بوده است؛ منافع ما در خطر بوده ولی ما متأسفانه از این موقعیت‌ها استفاده نکرده‌ایم و از NPT خارج نشده‌ایم. در زمان انقلاب ما می‌توانستیم اینکار را انجام دهیم، بعد از انقلاب و در زمان کودتای نوزدهم ما هیچ عکس‌العمل خاصی نشان ندادیم. وقتی سکوها رفتی ما را زدند ما از NPT خارج نشدیم. زمانی که هند و پاکستان آزمایش هسته‌ای انجام دادند، متأسفانه ما در NPT باقی ماندیم و همچنان پیامدهای آن را شاهد هستیم. ما نه تنها این اشتباه را مرتکب شدیم که از NPT خارج نشدیم، بلکه CTBT را هم امضاء کردیم. من آن موقع هشدار داده‌ام که به نظر من تا ۱۰ سال دیگر نیز این قرارداد نافذ نخواهد بود و شکل قانونی و اجرایی به خود نخواهد گرفت. چرا شما این کار را می‌کنید؟ بگذارید ما همان نقرات آخر باشیم.

امروز با گذشت بیش از ده سال پیش‌بینی‌های من درست از آب درآمد و ما همچنان جزء معاهده CTBT هستیم و به موجب حقوق معاهدات، ما الان در محدودیت هستیم. چرا باید این طور شود؟ من بارها آن موقع تذکر دادم، چرا که باید ۴۴ کشور دارای توان هسته‌ای آن را به مجلس ببرند و تصویب کنند ولی این امر هنوز اتفاق نیافتاده است و ما متأسفانه با پیوستن به این معاهده دستگاه‌های آن‌ها را نیز به نقاط مختلف ایران آورده‌ام و کار گذاشته‌ایم و این امر به مراتب بدتر از پیامدها NPT است. زیرا CTBT حاصل ۶۰ سال جاسوسی است! یعنی حاصل ۶۰ سال فناوری جاسوسی در غرب است ولی ما آن را بدون قید و شرط پذیرفتیم. CTBT در کنار

NPT در حال نهادینه کردن سه نهاد است:

«رژیم نظارت»، «رژیم بازرسی» و «رژیم مصونیت». که این سه کاملاً دست حاکمیت و قوه قضائیه ما را بسته است و به نوعی ما را راهی کاپیتولاسیون نوع سوم کرده است، که به مراتب بدتر و خطرناک‌تر از NPT است.

به عنوان مثال: در پروتکل CTBT شما می‌خوانید که تیم بازرسی با حداقل ابزارهای بازرسی کار خود را شروع می‌کند و بحث بر سر این است که این بازرسی خود نوعی دخالت است و در ادامه می‌گوید حداقل! این حداقل چقدر باید باشد؟ و در ادامه می‌گوید که با ابزارهای دخالت آمیز بیشتر کار را شروع می‌کند. دخالت آمیز بیشتر یعنی چه؟ خوب یعنی بی انتها!!! پس در نتیجه نه فقط نظارت، نه تنها اصفهان را، نه تنها اراک را، نه تنها کرج را، نه تنها حومه تهران را، بلکه تمام تهران را بلکه مجرمانه‌ترین اماکن ما را می‌توانند مورد بازرسی قرار دهند!...

در ضمن بازرسان آن‌ها به موجب «رژیم بازرسی» با کدها با هم صحبت می‌کنند و حتی وزارت اطلاعات ما با خبر نخواهد شد که این کدها به چه معناست! همان جاسوسی‌هایی را که در عراق انجام دادند، اگر در اینجا انجام دهند ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. ما حتی طبق معاهده CTBT نمی‌توانیم از طریق قوه قضائیه آنان را مورد اعتراض قرار دهیم چه رسد به پیگیری برای اعتراضات! بلکه ما فقط می‌توانیم به دبیر اجرایی دروین گزارش دهیم و دبیر اجرایی نیز به آنان هشدار دهد که دیگر اینکار را نکنید!!! حتی برای آنان جرمی هم محسوب نمی‌شود، بلکه آنان در مصونیت کامل به سر می‌برند. حتی ۲۰ سال بعد هم اگر مشخص شود که آن‌ها خلافی انجام داده‌اند کسی حق اعتراض ندارد! در واقع چک سفیدی به آنان داده‌ایم که کاری نیز از دستمان بر نمی‌آید! و از آنجایی که ما حتی به تکنولوژی کامل نرسیده‌ایم با این محدودیت‌ها نیز مواجه هستیم. حال اگر کشورهای توسعه یافته CTBT را امضاء کنند می‌توانند از طریق شبیه‌سازی کارشان را دنبال کنند، ولی مثلاً در کرج با دستگاه‌هایی که به کار گذاشته‌اند هرگونه انفجار را از طریق لرزه‌نگاری ثبت می‌کنند. نکته جالب این است که سیستم نظارت را که به آن اشاره کردم خود به تنهایی ۶ مکانیزم دارد و از ۶ طریق ما را مورد بازرسی قرار می‌دهد.

زمانی این منافع برای ما سود خواهند داشت که ما خود در متن صریح آن دخالت می‌کردیم و منافع خود را در آن می‌گنجاندیم. ولی امروزه امنیت، خودیاری است! یعنی هنوز یک رژیم امنیتی وجود ندارد تا اگر یک کشور به شما حمله کرد آن رژیم به دفاع از شما برخیزد. ما ۸ سال جنگیدیم و فقط خودمان به تنهایی از خودمان دفاع کردیم. هیچ رژیم یا نهادی برای دفاع از ما هیچ حرکتی انجام نداد. کجا بود آن رژیم امنیتی؟ کجا بود آن اقدامات اعتمادساز؟ پس ما باید

فقط به فکر دکترین «خود باری» باشیم مانند این که شما بگوئید من شام درست نمی‌کنم به امید نذری همسایه. ولی نه تنها شما شام درست نکرده‌اید بلکه از نذری همسایه هم خبری نیست!

○ سود دست‌یابی به انرژی هسته‌ای

● شما وقتی به پشت میز مذاکره می‌روید، باید با دست پر بروید. دست پر فقط این نیست که یک نفر فقط سخنور خوبی باشد بلکه باید پشتوانه خوبی داشته باشد. مثلاً در اختلاف‌ها موضوع اختلاف خیلی مهم نیست بلکه مهم‌تر آن است که این اختلاف بین چه کسانی مطرح می‌شود؟ «کار» یکی از نویسندگان روابط بین‌الملل در کتاب خود تحت عنوان «بحران ۲۰ ساله» معتقد است اگر موضوعی بین بریتانیا و نیکاراگوئه مورد اختلاف باشد و همین موضوع مورد اختلاف باشد بین بریتانیا و ژاپن، کار بسیار متفاوت خواهد بود. چرا؟ چون که طرف مقابل بریتانیا با همدیگر خیلی تفاوت دارند. در مورد اول طرف مقابل نیکاراگوئه است ولی در مورد دوم طرف مقابل بریتانیا ژاپن است نه نیکاراگوئه.

دقیقاً امروزه شبیه این موضوع را بین آمریکا و عراق زمان صدام حسین، آمریکا - جمهوری اسلامی ایران و آمریکا - کره شمالی شاهد هستیم. صورت مسئله یکی است و فقط طرفین قضیه با هم متفاوتند. صدام حسین را در اثر همین پیمان‌ها ضعیف و خلع سلاح کردند و رژیم عراق را تغییر دادند، ولی در مورد کره شمالی این کار را نتوانستند انجام دهند. به نظر من دیپلمات‌های صدام حسین بسیار بسیار قوی‌تر از کره شمالی و ایران بودند ولی عراق از پشتوانه‌ای که پشت سر ایران و کره شمالی بود بی بهره بود.

آن مشروعه‌یی که ایران دارد هیچ وقت عراق زمان صدام حسین نداشت. ما از نظر قدرت کچی و کیفی بسیار قوی‌تر از عراق هستیم؛ قدرت کیفی مانند فرهنگ تشیع، فرهنگ شهادت... و قدرت کمی مانند پشتوانه‌های مالی، تعداد نفرین‌ها و تسلیحات نظامی... اما باید از این منابع و پشتوانه‌ها به بهترین نحو استفاده کنیم؛ ماکه از کره شمالی کمتر نیستیم.

اضطراب کنکور شیرین است °

رتبه ۳ کل کشور در گروه آزمایشی علوم تجربی سال ۱۳۸۵ از آن اوست. وی در مدرسه شهید مدنی (اسمباده) تبریز تحصیل کرده و دوران پیش‌دانشگاهی را نیز با معدل ۱۹،۴۹ در رشته علوم تجربی در همان جا به پایان رسانده است. او اینک دانشجوی رشته

«گفتگو با نوید ابوالفتح‌زاده»، دانش‌آموخته مرکز شهید مدنی تبریز (سباده)، یکشنبه ۱۳۸۵، شماره ۶۶، بهمن ۱۳۸۵

پزشکی دانشگاه تهران است. نوبت ابو الفتح زاده قنده جوفی متولد بیست و دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ در شهر تبریز است. وی لطف خدا را داشتن اعتماد به نفس بالا را از مهمترین دلایل موفقیت خود می‌داند و از راهی که رفته و به نتیجه دست یافته، چنین سخن می‌گوید:

○ از چه زمان تصمیم به شرکت در کنکور گرفتید؟

● به نظر من دانش آموزی که قصد شرکت در کنکور را دارد، باید تمام سال‌های دبیرستان طوری درس بخواند که مطالب را کاملاً یاد گرفته و نزدیک کنکور فقط آنها را مرور کند؛ به همین سبب من از تابستان سال دوم دبیرستان به طور جدی شروع به مطالعه کردم. در سال دوم دبیرستان به دلیل امتحانات مدرسه و در سال سوم به دلیل امتحانات نهایی، بیشتر وقت صرف مطالعه دروس مدرسه می‌شد و کمتر فرصت مرور مطالب را داشتم؛ اما از سال پیش دانشگاهی، در کنار مطالعه دروس این سال، از مهر ماه سال ۱۳۸۴ برای کنکور برنامه ریزی کردم.

○ چگونه برای کنکور برنامه ریزی کردید؟

● بیشتر سعی کردم عادت‌های خود را شناسایی کرده و طبق آنها مطالعه کنم؛ به عنوان مثال من بعد از خواندن درس ریاضی، عربی را بهتر یاد می‌گرفتم؛ به همین دلیل همیشه عربی را بعد از ریاضی می‌خواندم؛ یا درس شیمی را با زیست‌شناسی و فیزیک را با ادبیات فارسی می‌خواندم. البته این ارتباط بین دروس در هر فردی با توجه به عادت‌های متفاوت است. من هم ابتدا مثل اکثر دانش‌آموزان به صورت روزانه یا هفتگی برنامه ریزی کرده و درس می‌خواندم؛ اما به تدریج متوجه شدم که این گونه برنامه ریزی کردن مفید نیست؛ چون عوامل مختلفی همچون کلاس‌های مدرسه، امتحانات و... برنامه را مختل می‌کردند؛ به همین سبب با راهنمایی معلم‌ها و مشاوران خوب مدرسه و با توجه به عادت‌های خاص خود، از مهر ماه سال ۸۴ یک برنامه شش ماهه تا عید و یک برنامه سه ماهه برای بعد از عید تدوین کرده و طبق آن عمل کردم.

○ برنامه قبل و بعد از عید شما چه تفاوت‌هایی با هم داشت؟

● قبل از عید به دلیل کلاس‌های مدرسه حدود ۸-۷ ساعت در روز درس می‌خواندم؛ اما بعد از عید به طور متوسط روزی ۱۲-۱۱ ساعت مطالعه می‌کردم. قبل از عید تقریباً نود درصد مطالب را خواندم و بعد از عید آنها را مرور کردم و بیشتر تست کار می‌کردم.

○ آقای ابو الفتح زاده! به نظر شما تست زدن چقدر در یادگیری مطالب می‌تواند مؤثر باشد؟

● به نظر من تست زدن نقش به‌سزایی در مرور مطالب دارد. وقتی تست حل می‌کردم، گاهی

برای رسیدن به جواب یک سؤال از راه‌حل‌های مختلف استفاده می‌کردم و با این روش مثلاً در مدت یک یا دو دقیقه، یک کتاب صد صفحه‌ای فیزیک را مرور می‌کردم.

○ آیا شما از کلاس کنکور هم استفاده کردید؟

● بله، برای برخی از دروس مثل شیمی سال سوم و ریاضی به کلاس رفتم.

○ استفاده از این گونه کلاس‌ها چقدر می‌تواند مؤثر باشد؟

● این گونه کلاس‌ها در بالا بردن سرعت عمل مؤثر هستند؛ اما در یادگیری مطالب نقش چندانی ندارند؛ بنابراین، دانش‌آموزان باید دروس هر سال را به دقت در همان سال بخوانند و یاد بگیرند و به این گونه مؤسسات بسنده نکنند.

○ در مدتی که برای کنکور درس می‌خواندید، آیا دچار اضطراب یا ترس از عدم قبولی شده بودید؟

● از کودکی معمولاً دچار اضطراب امتحان نمی‌شدم. در مورد کنکور با خودم می‌گفتم من نه ماه تمام تلاش خود را کرده‌ام و خدا هم کمک می‌کند؛ بنابراین، هرگز ناامید نشدم. البته کنکور اضطراب خاصی خود را دارد که در حد معمول آن شیرین است و باعث تلاش بیشتر می‌شود.

○ روز قبل از آزمون را چگونه سپری کردید؟

● تا ظهر روز قبل از آزمون، پیش‌اسلامی را خواندم. شب هم فوتبال دو تیم آذانتین و آلمان را تماشا کردم. حدود ساعت ۳:۳۰ بامداد خوابیدم و ساعت ۶:۳۰ بیدار شدم و به سمت حوزه امتحانی حرکت کردم.

○ سؤالات گروه آزمایشی علوم تجربی در آزمون سراسری سال ۱۳۸۵ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● سؤالات گروه آزمایشی علوم تجربی در حد انتظار بود. البته سؤالات درس زیست‌شناسی آسانتر از سال‌های گذشته بود؛ اما سؤالات درس ریاضی و شیمی سنگین بود؛ یعنی باید تعداد زیادی عمل ضرب در یک و نیم دقیقه انجام می‌شد.

○ آیا شما حدس می‌زدید که در گروه آزمایشی علوم تجربی رتبه سه‌کل کشور را کسب کنید؟

● من از همان ابتدا طوری برنامه‌ریزی کردم تا رتبه خوبی کسب کنم. بعد از آزمون با توجه به درصدهایم فکر می‌کردم رتبه ۸-۷ را کسب کنم.

○ برای اولین بار چه کسی به شما اطلاع داد که رتبه سه‌کل کنکور را کسب کرده‌اید؟

● روز پنج‌شنبه دوازدهم شهریورماه قرار بود نتایج نهایی کنکور از طرف سازمان سنجش اعلام شود. در آن روز من چندبار سعی کردم وارد سایت سازمان سنجش شوم؛ ولی موفق نشدم. به همراه خانواده در حال آماده شدن برای سفر بودیم که تلفن زنگ زد. یکی از دوستان پدرم بود. ایشان با پدرم کار دیگری داشت؛ اما در اداره‌ای بود که به اینترنت ماهواره‌ای متصل بود و

توانسته بود وارد سایت سازمان سنجش شود. از من شماره داوطلبی‌ام را پرسید. بعد از گفتن شماره داوطلبی، ایشان دو سه دقیقه مکث کردند. در آن لحظه دلهره عجیبی داشتم. فکر می‌کردم شاید سوالات را جابجا زده‌ام و قبول نشده‌ام یا رتبه بدی کسب کرده‌ام. در همین افکار غوطه‌ور بودم که دوست پدرم گفت: رتبه کل شما بدون سهمیه ۳ و رتبه شما در سهمیه منطقه، ۲ شده است. با شنیدن این خبر سر از پا نمی‌شناختم.

○ آقای ابو الفتح زاده! آیا شما با توجه به رتبه‌تان رشته پزشکی را انتخاب کردید یا به این رشته علاقه‌مند بودید؟

● من از قبل به رشته پزشکی علاقه‌مند بودم؛ اما اطرافیان توصیه می‌کردند با توجه به رتبه‌ام رشته دکتری بیوتکنولوژی را انتخاب کنم. در نهایت با برخی از اقوام که پزشک بودند و دبیران مدرسه مشورت کردم و با توجه به علاقه‌ام رشته پزشکی دانشگاه تهران را انتخاب کردم.

○ چه عواملی را در کسب این موفقیت مؤثر می‌دانید؟

● اول: لطف خدا. همه جا وجود او حس می‌شود. یکی از بزرگان می‌گوید: انسان باید طوری زندگی کند که لحظه به لحظه، وجود قدرتی متعالی را درک و حس کند.

دوم: داشتن اعتماد به نفس بالا. دوستان به من می‌گفتند: خیلی کلی برنامه‌ریزی کرده‌ام؛ اما من به عملکردم اعتماد داشتم و تصمیم گرفته بودم که تا عید تمام مطالب امتحانی را به پایان برسانم و همان‌گونه عمل کردم و از این لحاظ خیلی خوشحال هستم.

سوم: حمایت و توجه خانواده. من در خانواده‌ای فرهنگی پرورش یافته‌ام. پدر و مادرم هر دو مدیر مدرسه هستند و با همکاری بسیار، شرایط ایده‌آل را برای من فراهم کردند. برادرم که دانشجوی کشاورزی هستند، خیلی مرا راهنمایی می‌کردند؛ حتی خواهرم که محصل هستند، به خاطر من از خیلی علایق خود نظیر تفریح و مهمانی چشم‌پوشی می‌کرد.

○ شما به عنوان یکی از برترین‌های کنکور سال ۱۳۸۵ چه توصیه‌ای به داوطلبان کنکور سال ۱۳۸۶ دارید؟

● دوستان کنکوری اول، باید سعی کنند درس‌های هر سال را همان سال خوب خوانده و یاد بگیرند و نزدیک کنکور فقط آنها را مرور کنند. دوم اینکه به خود سخت نگیرند و سلامت جسمی و روحی خود را مدنظر داشته باشند. من اگر خواب می‌گرفتم، خواب را به همه چیز ترجیح می‌دادم؛ چون می‌دانستم با کم خوابی یا بی‌خوابی نه تنها چیزی برآموخته‌ام، افزوده نمی‌شود، بلکه مطالبی را که آموخته‌ام از دست می‌دهم؛ پس بهتر است داوطلبان کنکور در کنار سعی و تلاش به فکر حفظ سلامت جسمی و روحی خود نیز باشند.